

یادداشت روز

به مناسبت زادروز استاد فقید هانیبال الخاص شمایل کش قصه‌گوی نقاشی معاصر ایران



احمد رضا دلوند

● هانیبال الخاص در ۲۶ خرداد ۱۳۰۹ از پدر و مادری آشوری در کرمانشاه متولد شد. پس از نزدیک به شش سال از خاموشی هانیبال، به مناسبت زادروزش و به احترامش این نوشتار مختصر تقدیم می‌شود.

الخاص، آموزه‌ای از شاعر، معلم، نقاش و قصه‌گو بود که در طول حیاتش هزاران دویبیتی، قصیده، هاپکو، منظومه و غزل به زبان آشوری سرود. چهار کتاب آموزش هنر تألیف کرد، از نقاشی کودکان به شوق می‌آمد و برای صدها نقاشی از بچه‌های مختلف زیرنویس‌های شاعرانه و غیرمنتظره نوشته است. نقدنویسی کرد و برای ده‌ها کتاب، روی جلد کشید. در بیش از نیم‌قرن، هزاران تابلوی کوچک و بزرگ و بیش از ۳۰۰ مترمربع نقاشی دیواری کشیده‌اند. هانیبال الخاص یکی از مهم‌ترین نقاشان معاصر ایران در یک قرن اخیر است و در زمره درگذشتگانی همچون کمال‌الملک، محمود اولیا، حسین شیخ، بردارن پنگر، محمود جوادی‌پور، علی‌محمد حیدریان، حسین قوللرآقاسی، محمد مدبر، جعفر روحبخش و به طور غیرمستقیم متأثر از جریان نقاشی قهوه‌خانه‌ای در خاطره تاریخی هنر معاصر ایران باقی مانده است. اما هانیبال بیشتر از هر نقاشی در یک قرن اخیر به مضمون انسان در آثارش پرداخته است. این نقاش رمزنگار و این معلم رمزگشا، ویژگی‌هایی داشت که هنگام تدریس اغلب به سبب آشنایی وسیع او با ادبیات و شعر، با جادوی کلام و با لرزش صدا و نم اشک همراهی می‌شد و کلاس را به وجد می‌آورد. در بیشتر تابلوهایش ما را به زندگی، به رنگ و به شعر دعوت می‌کرد. در آثار چنلدت و بزرگش که در ابعاد متریک اجرا شده‌اند، سرود انسان را بر پرده نقش می‌زد. او نقاشی بود که آدم را هرچ‌زبانتار و دنیا را هرچه‌مهربان‌تر می‌خواست. آنچه در تابلوهایی الخاص اهمیت داشت، نمایش اندام‌های انسانی بود. اندام انسان با همه عواطف، شادی‌ها و رنج‌هایش، اصلا «موضوع» در پرده‌های این هنرمند، عشق و عاطفه انسانی است که با مهارت ویژه نقاش تجسم پیدا می‌کند؛ حاصلی که تماشاگر را به حیرت وامی‌دارد. بدیهی است وقتی رنگ‌ها چنین شاد و پرطنین در کنار هم می‌نشینند و درخت، اسب و آدمی چنین سبک‌بال در رقصی موزون بر صحنه قرار می‌گیرند، نگاه، سرسست از باده حیرت می‌شود؛ حیرتی که از مکاشفه طرح و رنگ با پیامی که در پس آن نهان است حاصل می‌شود. با این‌حال، زیبایی‌شناسی شرقی پرده‌های الخاص بر همه دانش و تجربه‌ای که او در هنر معاصر دنیا انداخته، سایه می‌افکند. نقاشی‌های الخاص بیشتر به کتیبه‌ها و نقش برجسته‌های سنگی شباهت دارند. حتی آداب طرح‌های دیده‌شده بر نقش برجسته‌های تاریخ ایران و آشور نیز به‌نوعی در نقاشی‌های الخاص رعایت شده، مثل هدیه‌بردن‌ها و دست‌های به‌دعابر خاسته، روحش شباد. او در آمریکا درگذشت اما دلش را ایران و با ایران بود. می‌خواست در اینجا دفنش کنند. ۶۰ سال تدریس کرد. بدون بازنتستگی از دانشگاه کنار گذاشته شد. اما هانیبال الخاص در بالای ۶۰سالگی همه‌چیز را از صفر شروع کرد. در سن پیری نمایشگاه‌های زیادی برپا کرد. هرچند موزه هنرهای معاصر تهران هرگز فضای سالن‌هایش را در اختیارش قرار نداد. یا ناشرانی که دست به نشر کتاب‌های برخی هنرمندان زده‌اند که برخی از این هنرمندان جز در آن کتاب‌ها و برخی محافل کوچک هیچ نقشی در هنر معاصر ایران نداشته و ندارند، هرگز به هر دلیل نا معلومی آثار این هنرمند بزرگ و فراموش‌ناشدنی را منتشر نکردند. اما آثار نقاشی معاصر ایران کسانی را به عنوان استوانه‌های تأثیرگذار ثبت می‌کند که فراتر از محفل‌گرایی‌های مرسوم، غریبال در دست دارند و صلیب رنج و دلدادگی را بر دوش می‌کشند.

پیشنهاد روز

بابهبود حال جسمی «هدایت هاشمی»

«افسانه ببر» دوباره روی صحنه

● **شرق:** اجرای نمایش «افسانه ببر» با بهبود شرایط جسمی هدایت هاشمی، بازیگر نمایش، از روز یکشنبه ۳۰ خرداد دوباره در تماشاخانه باران آغاز می‌شود. اجرای نمایش کمدی «افسانه ببر» به کارگردانی هادی عامل‌هاشمی که به دلیل مصدومیت تک‌بازیگر این اثر به‌مدت یک هفته تعطیل شده بود، با بهبود شرایط جسمی هدایت هاشمی از روز یکشنبه ۳۰ خرداد دوباره در تماشاخانه باران آغاز خواهد شد. «افسانه ببر» از جمله آثار مطرح داریوفو، نمایش‌نامه‌نویس مطرح ایتالیایی، است که به داستان زندگی یک سرباز چینی می‌پردازد. این اثر نمایشی که با روایتی طنزآمیز از ۱۵ ادیبهشت در مجموعه تئاتر باران اجرای خود را آغاز کرده، تا به امروز میزان بیش از دوهزار نفر از مخاطبان تئاتر دیده است. کمدی «افسانه ببر» با شروع ماه مبارک رمضان هر شب بعد از افطار ساعت ۲۲:۱۵ و به‌مدت ۵۰ دقیقه روی صحنه اجرا می‌شود.

فیلم «فروشنده» اقتباس فوق‌العاده‌ای از نمایش‌نامه «مرگ فروشنده»[۱] اثر آرتر میلر[۲] است که کارگردان ایرانی، اصغر فرهادی، آن را ساخته. این فیلم که به‌عنوان یکی از رقیبان اصلی برای نخل طلایی، جایزه اصلی جشنواره فیلم کن، به شمار می‌آمد، ماجرای یک معلم و همسرش را روایت می‌کند که به خانه‌شان در تهران حمله می‌شود. ترانه علیدوستی و شهاب حسینی که همواره در فیلم‌های فرهادی نقش آفرینی می‌کنند، در این فیلم نقشی بی‌نظیر از یک زوج را به نمایش گذاشتند که باید تصمیم می‌گرفتند چگونه به این حمله پاسخ دهند. فیلم‌نامه این فیلم هم اثر فرهادی است و به شکلی نمایش‌نامه در فیلم‌نامه است؛ به این صورت که «مرگ فروشنده» در تئاتر در حال اجراست و صحنه‌های آن موازی با روایت داستان پیش می‌رود. فیلم فروشنده بازخوردهای خوبی در جشنواره داشت و درنهایت دو جایزه مهم بهترین فیلم‌نامه و بهترین بازیگر نقش اول مرد را از آن خود کرد. روزنامه اماراتی «نشان» پیش از مراسم اهدای جوایز، گفت‌وگویی با فرهادی کرده که می‌خوانید:

«پس از اینکه فیلم «گذشته» را در فرانسه ساختید، چه حسی داشتید وقتی به ایران بازمی‌گشتید و فیلمی به زبان مادری خود می‌ساختید؟

این فیلم قرار نبود ساخته شود. من پروژه دیگری را آغاز کرده بودم که قرار بود در اسپانیا فیلم‌برداری شود و پدرو آلفدوار، [۳] تهیه‌کننده اسپانیایی همکاری کند و بازیگران هم اسپانیایی و آمریکایی بودند. همه‌چیز به خوبی پیش می‌رفت تا اینکه دلتنگ کشورم شدم. خواستم پیش از اینکه روی پروژه

فرانک آرتا: توقف موقت فیلم «عادت نمی‌کنیم» و ادامه اکران آن بعد از چندروز که هر دو مورد به دستور دادستانی تهران صورت گرفت، بحث‌های متعدد و متنوعی را در سینیمای ایران به راه انداخت. اینکه با وجود گردش مالی پایین و کمبودهایی در حیطه تجهیزاتی و تکنولوژی سینما و... فیلم‌های ایرانی همچنان در داخل و هم در ورای مرزهای کشور توانسته‌اند هویت خود را به اثبات برسانند و به‌مثابه کالای فرهنگی شناسنامه‌دار با امضای معتبر مطرح شده‌اند، بر کسی پوشیده نیست. اما با همه اینها سینیمای ایران با مشکلات متعددی دست‌وپنجه نرم می‌کند که جای کاویدن و بررسی آن خالی است. به‌طورمثال سینما در ایران با دارا بودن نیروهای انسانی کارآمد و خلاق در بخش‌های فن‌سالاران و اندیشه‌ورزان، چگونه می‌تواند به مفهوم متداول «صنعت» نزدیک شود؛ سازگاری است که با تمام هزینه‌ها و تقاضا ظهور و بروز پیدا می‌کند؛ اینکه یک فیلم به‌مثابه کالای فرهنگی به‌گونه‌ای شکل و زیبا به متقاضی معرفی شود و به دستش برسد. متقاضی هم با قدرت انتخاب و مطابق سلیقه‌اش آن را طالب می‌شود و خریداری می‌کند. طبعاً چنین روندی در قالب «بازار»ی هماهنگ شدنی است. بنابراین برپوق بودن بازار، هم به‌نفع تولیدکننده است و هم به کام مشتری. با این نگاه روز گشته شاهد بودیم که علیرضا داوودنژاد، کارگردان و تهیه‌کننده سینما، نامه‌ای در پی حواشی پخش تیزرهای فیلم‌های ایرانی از ماهواره، خطاب به دادستان تهران نوشت و منتشر کرد. او که به مسائل سینیمای ایران اشراف دارد، با شناخت از گودال‌های بازدارنده نظام تولید و پخش، راهکارهایی برای برون‌رفت از آن ارائه می‌دهد. در این‌ نامه دغدغه‌های داوودنژاد چنین بیان شده است: «آقای دادستان محترم! اگر یک یخچال تولیدشده در کشور توسط یک شبکه معاند ماهواره‌ای تبلیغ شود و فروش آن یخچال در داخل ایران از فروش یخچال‌های ایرانی بیشتر شود، آیا لطمه‌ای به کشور خورده یا سودی عاید آن شده است؟ آیا باید از این تبلیغ جلوگیری کرد و یخچال‌های این کارخانه را در سطح کشور جمع‌آوری و کارخانه را تعطیل کرد؟ یا باید بذیرفت که تبلیغ هر نوع کالای استاندارد ایرانی یا فیلم دارای مجوز ایرانی از شبکه‌های ماهواره‌ای مصادق همکاری با آن شبکه نیست، چراکه نهایتاً به تقویت بنیه اقتصادی کشور منجر می‌شود و بری‌باز ترشدن ملت از واردات و قاچاق کالا.

آقای دادستان! یادش به‌خیر یخچال ارج، کولر ارج، بخاری ارج، گویا ارج و سامسونگ با هم کار خود را شروع کردند. در ایران ما ارج ایرانی ورشکسته شد و سامسونگ ک‌راهی مملکت را گرفت. یا زمانی که پرچم سینیمای ایران در این‌ طرف و آن‌طرف دنیا در اهتزاز بود سینماگران ترکیه ایستاده بودند و با حسرت تماشا می‌کردند؛ حالا فیلم‌های ترکیه میلیون‌ها خانه ایرانی را تسخیر کرده و سبنمایی ضربه‌خورده و ازنفس افتاده ما سرگردان است و برای تبلیغ فیلم‌های دارای مجوزش باید جواب پس بدهد.

اصغر فرهادی در گفت‌وگو با روزنامه اماراتی

همه دنیا صحنه نمایش است

مترجم: زروان بختیار

اسپانیایی کار کنم، به کشورم بازگردم.

«کارکردن در ایران نسبت به فرانسه دشواتر بود یا آسان‌تر؟

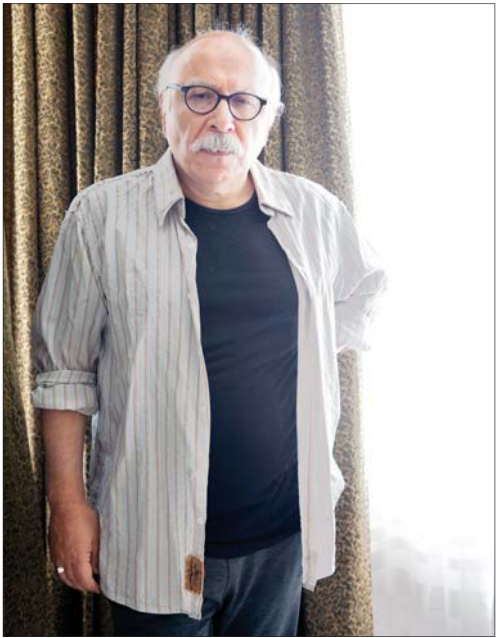
پس از فیلم «جدایی نادر از سیمین»، کارکردن در ایران به نظر بسیار آسان‌تر بود، چون با افراد مشتاقی کار می‌کردم که خود را بسیار درگیر کار می‌کردند. این، انجام بسیاری از کارها را برایم آسان کرد. این امکان برایم فراهم شد که بسیاری از مشکلات فیلم‌سازان دیگر را در ایران نداشته باشم.

«فیلم «فروشنده» قصه عشق، انتقام، بخشش و تئاتر است. صحنه تئاتر نقشی مهم در فیلم دارد و همچنین حضوری زیاد در زندگی‌تان....

پیش از اینکه روی این فیلم کار کنم، در تئاتر مطالعه کرده بودم و انتظار داشتم همه کارم در تئاتر باشد. به‌تدریج برای سینما نوشتم. با این‌حال به تئاتر حس خوبی دارم. من کارکردن با تماشاگران را دوست دارم و عاشق تجربه انجام این کار با تئاتر هستم و فرهنگ تئاتر را دوست دارم.

علیرضا داوودنژاد در گفت‌وگو با «شرق»

سینمای ایران به سرنوشت «ارج» دچار نشود



در این‌ نامه به مسائل کلیدی سینما و حتی جامعه که همانا اهمیت‌دادن و حمایت‌کردن از انواع تولیدات داخلی است، اشاره شد. با داوودنژاد گفت‌وگو کردیم تا ابعاد قضیه را واضح‌تر بیان کنند. او در پاسخ چنین گفت: «آنچه به محتوای نامه من مربوط می‌شود این است که به‌طورکلی سینیمای ایران بازاری دارد که از چندین بخش تشکیل می‌شود. این بخش‌ها شامل سالن‌های سینما، شبکه نمایش خانگی، تلویزیون، شبکه‌های ماهواره‌ای و اینترنت است. حالا بهتر است به جزئیات هرکدام از بخش‌ها بپردازیم تا ببینیم سینیمای ایران چگونه می‌تواند به حیات خود ادامه دهد.»

کارگردان فیلم «مهرم» در ادامه توضیح داد: «درباره تعداد سالن‌های

سینما باید گفت که حدود هزار شهر ایران سینما ندارند. از میان حدود

۳۰۰ سالن سینما، دست‌کم زیر ۸۰ سالن استاندارد هستند؛ نکته‌ای که در

قیاس با کشورهای منطقه هم ناچیز است. متأسفانه بازار شبکه نمایش

خانگی هم بیشتر در دست سارقان و قاچاقچیان است و گردش مالی

آن اصلا قابل مقایسه با گردش مالی بازار قانونی نیست! برخی از مراکز

استان با چیزی حدود ۲۰۰ دی‌وی‌دی می‌خرند و از روی آن برای سایر

استان‌ها هزاران کپی غیرقانونی تکثیر می‌کنند!»

داوودنژاد در ادامه به وضعیت رویکرد تلویزیون به سینما پرداخت

داستان در داستان است. آنچه در تئاتر و نمایش رخ می‌دهد، به نظر می‌آید عمیقاً برای شخصیت‌های فیلم اتفاق می‌افتد که دنبال‌شان می‌کنید.

«آ تا تطابق بین تهران و نیویورک میلر می‌بینید؟

اگر اول نمایش‌نامه «مرگ فروشنده» را بخوانید، توصیف نیویورک را از زبان آرتر میلر و تغییرات را در شهر می‌بینید. او همه اساس شهر را رو به نابودی می‌بیند و زندگی مدرنی را توصیف می‌کند که در حال شکل‌گیری است و بر افراد و گروه‌هایی تأثیر می‌گذارد که نمی‌توانند خیلی سریع خود را با تغییرات همکام کنند. آنچه در ایران رخ می‌دهد، شبیه به این است - تهران مانند چند سال پیش نیویورک در حال پیشرفت است. اما ممکن است به فاجعه‌ای منجر شود، زیرا چنین نوسازی‌ها و نوآوری‌هایی را نمی‌توان صرفاً با کنارزن سنت به دست آورد.

«به نظر می‌رسد برای این ارزش‌های سنتی، بسیار احترام قائلید....

ما اعتقاد داریم باید بااحتیاط عمل کنیم و خانواده یک حريم خصوصی است. یک پسر کوچک دوست ندارد خانمی از بستگان درجه اول او لباسش را عوض کند. می‌بینید در کلاس‌های درس فقط پسرها حضور دارند و مختلط نیست. این چیزی است که شما در ایران وقتی بچه هستید می‌آموزید؛ تفاوت بین زن و مرد. من نظرم را دراین‌باره نمی‌گویم و فقط می‌گویم وجود دارد. علاوه بر این حريم خصوصی، مشکل قضاوت دیگران هم هست؛ اینکه دیگران چگونه شما را می‌بینند، بسیار مهم است.

[1] Death of a Salesman [2] Arthur Miller [3] Pedro Almodóvar[4] Willy Loman [5] Linda

و گفت: «تلویزیون هم نه فیلم‌های ایرانی را معرفی و تبلیغ می‌کند و نه می‌خرد. تازه در برنامه‌های سینیمایی خود دلسوزانه به سینیمای ایران توجهی ندارد. می‌ماند بازار شبکه‌های ماهواره‌ای خارجی که آنها هم با نمایش‌های غیرقانونی نه‌تنها فیلم‌هایمان را تاراج می‌کنند، بلکه تماشاگران را هم به غارت می‌برند. در بازار اینترنت هم طبق معمول داندلودهای غیرقانونی رایج است. ولی قرار است بازار وی.او.دی (V.O.D) راه‌اندازی شود که امیدوارم با کارشکنی‌هایی که می‌شود متوقف نماند و به نتیجه برسد. درخواست ما هم از وزارتخانه‌های راه و بهداشت و سازمان جهانگردی هنوز به نتیجه نرسیده و آنها تمکان در بیمارستان‌ها، هتل‌ها، خطوط هوایی و کشتی‌رانی، قطارها و اتوبوس‌ها تصه‌دی به استفاده قانونی از فیلم‌های ایرانی ندارند و هنوز حاضر نشده‌اند برای خرید رایک فیلم‌های ایرانی نهایی بپردازند. چیزی که قبلاً مرسوم بود ولی با ناامن‌شدن بازار سینما، آنها هم به همین فضای ناامن پیوستند. با این نگاه سینیمای ایران امنیت بازار ندارد. حالا باید چه کنیم؟»

کارگردان فیلم «مصائب شیرین» در ادامه افزود: «به‌این‌ترتیب می‌بینیم عمده فضای دیداری و شنیداری کشور در دست ماهواره‌ها و

بازار سیاه فیلم خارجی افتاده و طبیعتاً وقتی فضا از تولیدات داخلی

گرفته شود، پیداست واردات رسمی و غیررسمی بازار را اشغال می‌کنند،

داوودنژاد در پایان خاطرنشان کرد: «حالا در این اوضاع تابسانم چند

شبکه ماهواره‌ای فیلم‌های ایرانی را تبلیغ کرده‌اند، آیا باید خوشحال

باشیم یا ناراحت؟ آیا بهتر نیست قوانین مربوط به شبکه‌های ماهواره‌ای

را به نحوی تفسیر و اجرا کنیم که حاصل آن به‌نفع تولیدکننده داخلی

باشد و نه محصولات وارداتی و قاچاق؟ پیش از استقبال تماشاگران

از فیلم‌ها در اکران نوروزی، در جشنواره ملی فیلم فجر شاهد بودیم.

علتش هم این بود خوشبختانه به محض اینکه تنش اجتماعی کمتر و

حال مردم بهتر شد به‌طور طبیعی آنها به طرف مراکز تفریحی و فرهنگی

و هنری سرانیز شدند و بعد از آن استقبال از اکران فیلم‌های نوروزی

افزایش پیدا کرد و تبلیغات ماهواره به رونق سالن‌ها افزود. حالا ما باید از

این وضعیت خوشند باشیم یا ناراضی؟ آیا از اینکه فیلم ایرانی با استقبال

بیشتر مواجه شود و مردم از پای ماهواره‌ها برچیزند و به جای مراجعه

به بازار سیاه ویدئو، به سالن‌های سینیمای سینماهای دهنده فیلم ایرانی

مراجعه کنند باید ناراحت بشویم؟ مسلم است که باید همه قوانین به

نحوی تفسیر و اجرا شود که حاصل آن رونق تولید و توزیع کالای ایرانی

و کاستن از واردات و قاچاق باشد. اگر ما به اندازه کافی نسبت به تولیدات

داخل کشور و ارتقای کیفیت و تبلیغات آنها مراقبت داشته باشیم آیا

اتفاق درناکای شبیه ورشکستگی کارخانه قدیمی و موفق ارج می‌افتاد؟

و محصولات شرقی و غربی رسمی و قاچاق و ال.جی و ساسمسونگ و

برندهای اروپایی و آمریکایی بازار محصولات اجناس خانگی را یکسره

فتح می‌کردند؟»

اجرای گیلکی حسن معجونی از «خرس» و «خواستگاری» چخوف

«گریز از مرکز» تئاتر

ایران هم تئاتر اجرا کرد، حتما بخواهیم در تهران کار کنیم و گریز از مرکز نداشته باشیم؟ دیگر اجرای تئاتر در تهران برایم زیاد مهم نیست. می‌خواهم از این به بعد روی شهرستان‌ها تمرکز کنم. این نمایش گیلکی را پس از رشت، در دیگر شهرهای استان گیلان روی صحنه می‌برم. از این پس اگر در تهران پیش آمد و شد، اجرا می‌کنم، اگر هم نشد برایم مهم نیست.»

اما با مهاجرت حسن معجونی به استان گیلان، سرنوشت گروه تئاتر «لیو» چه می‌شود؟ گروه پابرجاست؛ هیچ‌چیز عوض نشده، فقط روال کار من عوض شده. کار را هرجا انجام دهیم، همان کار است، تهران و شهرستان ندارد. من پیشنهادی برای تمرکززدایی از تئاتر دارم. ببینید چقدر تماشاگر



چهاره روز

رضا براهنی:

نوشته‌های پیشرویک تنهایی غریب را تجربه می‌کنند



● متن زیر، پیام دکتر رضا براهنی است که در مراسم رونمایی رمان «یا انکار نمی‌شود به تو رسید» نوشته روزبه حسینی، خوانده شد و در اختیار «شرق» قرار گرفته است.

به دوستان نویسنده‌ای که برای رونمایی از رمان دوست عزیز و جوانم، روزبه حسینی، زیر آن سقف جمع شده‌اند درود می‌فرستم، رمانی که نامش هست: «یا انکار نمی‌شود به تو رسید»، به‌رغم تمام ناملایمات روزگار ما، بالاخره اما رسیده است. انکار! سال‌ها پیش‌تر که رمان را برایم فرستاد و خواندم، اصرار کردم که رمان باید ابتدا در ایران چاپ شود. ضرورت دارد که نویسنده، پیش‌روبودن زبان خود را در سرزمین خود تجربه کند و نه جایی در غربت؛ سرزمینی که به آن تعلق ندارد. حالا در جایی که زبان آن از گلوئی خاکِ آن برخاسته است، در ایران، رمان او پیش‌روی شماس. هرچند خیلی دیر، اما در خاکی که «دیر» هیچ‌وقت آن‌قدرها هم دیر نیست، انکار. به دوست جوان نویسنده‌ام گفتم که این رمانی است با کارگرد زبانی خاص خود، که به ساختارهای قدیم و کهنه طعنه می‌زند، ساختارزدایی و ساخت ترکیب‌سازی‌های نو، باید اول نقش خود را در زبان فارسی و در گفتار و گفتمان رمان‌نویسی فارسی ایفا کند و نه در جایی در این‌سوی مرزها. در تمام دنیا، نوشته‌های پیشرو در عرصه‌ی رمان و شعر، یک تنهایی غریب را تجربه می‌کنند. من خواستم که این رمان را از آن انزواي غربت درامان بدارم اما این اثر، سال‌ها در انزواي خانه‌ی نویسنده‌اش بی‌تاب ماند و برای وصال خوانندگان جَدی خود، و در سرزمین خود، غربت را تحمل کرد. غربتی که آن نویسنده جوان و فارغ‌البال را به میان‌ساله‌ای پیر تبدیل کرد. این روزگار دوزخی نویسنده آن سرزمین و این سرزمین نیست که بر سر ما آوار می‌شود. این روزگار نویسنده‌گی است. با تمام اینها، امروز، انتشار «یا انکار به تو نمی‌شود رسید» را به نویسنده‌اش و به خوانندگان آن، تبریک باید گفت و من هم از این راه دور، به شما دوستان عزیزم و به آن نویسنده دوست، سلام می‌کنم. فروردین ۱۳۹۳ شمسی، تورنتو

زیر آسمان فیر وزماری

«آرت‌بازل» امروز افتتاح می‌شود

توجه به قدیمی‌ترها

● **شرق:** آرت‌بازل سوئیس به مدت سه روز برگزار می‌شود و به نظر می‌رسد سرمایه‌گذاران در این دوره بیشتر تمایل به آثار قدیمی‌تر دارند. چهل‌وششمین نمایشگاه آرت‌بازل که هرساله در شهر بازل سوئیس برگزار می‌شود، از امروز پنجشنبه، ۲۷ خرداد به مدت سه روز آغاز می‌شود. در این بازار هنری بیش از ۲۸۰ گالری با نمایش آثاری از چهار هزار هنرمند از هنرمردن تا معاصر شرکت دارند. «تلگراف» در گزارشی درباره این دوره آرت‌بازل، نوشته: مجموعه‌داران، موزه‌داران، منتقدان، روزنامه‌نگاران، گالری‌دارن، مشاوران هنری و تحلیلگران حراج‌ها این دوره آرت‌بازل سوئیس جمع شده‌اند. در ادامه این گزارش به فرازونشیب بازار هنر اشاره شده است: «از سال ۲۰۰۹ آرت‌بازل با یک پس‌زمینه نامشخص اتفاق افتاد و بعد از حراج‌های بزرگ در لندن و نیویورک که نسبت به سال‌های قبل به‌شدت فروش‌هایشان افت کرد، انتظار می‌رفت وضعیت به سمت تشنج برود. نویسنده سپس اظهار کرده است که آرت‌بازل شرایطی را فراهم می‌کند که بتوان در آن آثاری از کوپیسم، اکسپرسیونیسم و شاهکارهای قرن بیستم را مشاهده کرد: «بازل همیشه مسیری را برای یک سیاحت افسانه‌ای فراهم می‌کند تا آثار نادر قرن بیستم را ببینید. شما می‌توانید آنچه را علاقه بازار خوانده می‌شود، مثل وارهول، کوزن، کاپور و... را ببینید.» تلگراف اما طبقات بالاتر این نمایشگاه را که به آثار هنرمندان جوان اختصاص دارد، چنین توصیف کرده: «طبقه بالاتر برخطرترین قسمت است، جایی که نسل هنرمندان جوان به صورت عمده اثر تولید می‌کنند که بخش کمی از آن زیر ۲۵ هزار پوند قیمت دارد. اخیراً بیشتر روی هنر قدیمی‌تر تأکید شده است؛ حتی از سبوی گالری‌های وابسته به هنر جدید؛ برای اینکه بیشتر خریداران نسبت به اثری که موقعیت هنرمند آن مشخص است، احساس امنیت بیشتری می‌کنند.» مارک اسپلگر، مدیر این نمایشگاه نیز هفته گذشته در یک مصاحبه با اشاره به حجم آثار تاریخی گفت: «هدف آرت‌بازل شناسایی تمایلات و روند‌ها نیست.» او به‌ویژه ترجیح داده است قسمت «آینده» نمایشگاه را گسترش دهد. این بخش مکانی است که گالری‌ها غرفه‌های ثابت می‌خواهند و به طرقی خواش برگزارکنندگان نمایشگاه را از تاریخ هنر اخیر زنده‌تر می‌کند و به هنری می‌پردازد که الان تولید می‌شود.